

## هاشمی رفسنجانی و سر الکس فرگوسن صادق زیباکلام



سر الکس فرگوسن سرمربی تیم منچستر یونایتد انگلستان خیلی بیش از رهبران سیاسی و اجتماعی انگلستان

در دنیا شناخته شده است. او ربع قرن مربیگری شیاطین سرخ را هم پشت سر گذاشته و همچنان محبوب فوتبال دوستان جهان است.

حسب عادت که رادیو روی میزم روشن است بسیاری از مواقع برنامه ورزشی است و من هم بی‌اعتنا سرگرم نوشتن مطالب خود هستم. چندین بار اتفاق افتاده که صاحب‌نظران فوتبال در خصوص فرگوسن به تجزیه و تحلیل پرداخته‌اند و اینکه چرا او توانسته نزدیک به سه دهه اینچنین موفق بماند. نکته‌ای که خیلی از متخصصان فوتبال به آن اشاره داشته‌اند آن است که فرگوسن قادر است «بازی را جمع کند». نه اولین بار که این اصطلاح را شنیدیم؛ و نه در دفعات بعدی هرگز نفهمیدم که «جمع کردن بازی» در فوتبال یعنی چه؟ فکر کنم آخرش بروم و از جناب عادل فردوسی‌پور بپرسم جمع کردن بازی در فوتبال یعنی چه؟ که می‌گویند فرگوسن در این کار تجربه و مهارت فوق‌العاده‌ای دارد.

اما فکر می‌کنم در عالم سیاست شاید «جمع کردن بازی» را بتوان به یک شکل دیگری تبیین کرد. در شرایطی که مناقشات میان گروه‌ها و جریانات سیاسی؛ میان چهره‌ها و شخصیت‌های سیاسی بالا گرفته و در شرایطی که تهدیدات از خارج کشور شنیده می‌شود، در شرایطی که مشکلات اقتصادی به تدریج دارند خود را نشان می‌دهند، در شرایطی که برخی از گروه‌ها و جریانات سیاسی به همراه چهره‌ها و شخصیت‌های دیگر خانه‌نشین شده‌اند و در یک کلام در شرایطی که وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کلان کشور از انسجام و قوت مورد انتظار برخوردار نیست، شاید بتوان همان اصطلاح «جمع نمودن بازی» را به کار برد.

اگر درسم از جناب عادل فردوسی‌پور را خوب فرا گرفته باشم، مشابه این وضعیت ممکن است در بازی یک تیم فوتبال هم اتفاق بیفتد. دفاع آن برای خودش بازی کند؛ خط حمله در وادی خودش باشد؛ هافبک‌ها هم در میانه میدان به حال خودشان مشغول باشند علی‌القاعده «بازی جمع نشده است». صدالبته که هیچ سرمربی در نیمکت در کنار زمین نمی‌گذارد چنین وضعیتی برای تیمش اتفاق بیفتد. اما ظاهراً هنر بزرگ فرگوسن که او را شاگرد اول کرده، آن است که در ایجاد انسجام و یکدستی میان شاگردانش استاد است. اگر درسم را از مقوله «جمع کردن بازی» درست فهمیده باشم، در آن صورت مشابه و معادل فرگوسن در فوتبال، آقای هاشمی رفسنجانی در سیاست است.

شاید برخی معتقد باشند اگر هم بالفرض آقای هاشمی رفسنجانی از چنین توانمندی برخوردار باشد، این امر مربوط به گذشته می‌بوده. او در گذشته می‌توانسته الکس فرگوسن سیاست ایران باشد اما مدت‌هاست که ما از آن مقطع عبور کرده‌ایم. مدت‌هاست که دیگر عصر و زمانه هاشمی رفسنجانی سپری شده است. قطار سیاسی جامعه ایران مدت‌هاست که مسافری به نام هاشمی رفسنجانی را پیاده کرده است. بنابراین طرح اینکه آیا هاشمی رفسنجانی می‌تواند در شرایط فعلی کارایی لازم را داشته باشد، مدت‌هاست که به قول علما «سالبه به انتفاع موضوع» شده. به علاوه ممکن است عده‌ای معتقد باشند اساساً ما مشکلی نداریم. مگر چه شده که به هاشمی رفسنجانی نیاز پیدا کرده باشیم؟ قطاری که هاشمی رفسنجانی را مدت‌ها قبل پیاده کرد محکم، قاطع، استوار و با سرعت دارد به پیش می‌رود و اساساً نیازی به هاشمی رفسنجانی ندارد. ای بسا آنان استدلال کنند که گرفتن دانشگاه آزاد از هاشمی رفسنجانی به مثابه آن بود که یکی دو تا از چمدان‌هایش که در قطار باقی مانده بود هم از قطار بیرون گذاشته شوند. البته برخی از آنان که سوار بر قطار هستند طبیعی است که این‌گونه بیندیشند. اتفاقاً در فوتبال هم همین‌طور است. آنان که خود در میانه میدان هستند معمولاً ضعف‌ها را کمتر متوجه می‌شوند چون علی‌الدوام در حرکت و تلاش و به دنبال توپ (بخوانید قدرت) هستند. اما آنان که روی نیمکت ذخیره و تماشاچی هستند ضعف‌ها را بیشتر می‌بینند. واقعیت آن است که شرایط کشور می‌طلبد که از یک سو جبهه داخلی مان متحدرتر، منسجم‌تر و یکپارچه‌تر باشد و از سوی دیگر از نظر اجرایی و اقتصادی، مجموعه نظام از صلابت و وضعیت بهتری برخوردار باشد. در خصوص هر دو این، ملاحظاتی وجود دارد. از یک سو شکاف میان اصلاح‌طلبان و بدنه حاکمیت بیشتر شده است، از سوی دیگر خود اصولگرایان درگیر اختلافات شده‌اند. هر قدر که به انتخابات اسفندماه نزدیک‌تر می‌شویم رقابت‌ها بیشتر دیده می‌شود. دولت و بخشی از بدنه اجرایی برای خود یکسری فعالیت می‌کنند و بخشی دیگر سرگرم کار دیگری است. مجلسی‌ها مدت‌هاست به فکر امور انتخاباتی هستند. نه دیگر کاری به کار دولت دارند، نه کاری به وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم، قید همه چیز را زده‌اند و یکپارچه سرگرم برنامه‌های انتخاباتی‌شان شده‌اند. دولت هم عملاً عاجز از مدیریت اقتصادی کشور. حضرت بهمنی رئیس بانک مرکزی یک‌سو می‌کشد، جناب شمس‌الدین حسینی وزیر اقتصاد به سوی دیگر و در پایان روز جناب رئیس‌جمهور تدبیر دیگری می‌اندیشند. در این میان به نظر می‌رسد مسوولیت دلار دوهزار تومانی به نیروی پلیس سپرده شده. اتفاقاً اگر از هر بابت جای حرف و سخن باشد، از این بابت نمی‌توان از دولت و مسوولان گلایه داشت. در جوامع دیگر هم مثل ایران عمل می‌کنند و مشکلات و مسائل مالی و اقتصادی‌شان را کلانتری‌ها و نیروی انتظامی‌شان مدیریت می‌کنند. اتفاقاً و برعکس احساس و باور کاذب آنان که سوار بر قطار هستند، خیلی هم قطار با موفقیت در حال پیشرفت نیست؛ اتفاقاً انسجام چندانی میان هافبک‌ها، خط میانی و خط حمله نیست و اتفاقاً نیاز به الکس فرگوسن (بخوانید هاشمی رفسنجانی) امروز بیش از هر زمان دیگری است. اگر مشکل فقط در آشفتگی تیم خودمان بود باز هم می‌شد هاشمی رفسنجانی را بیرون نگه داریم. اما اشکال بزرگ در اینجاست که بازیکنان تیم مقابل در حال گرم کردن خود هستند و «الکس فرگوسن» دارد شاگردانش را به تدریج در برابر تیم ما وارد زمین می‌کند.